

# توجه به اوضاع احوال و مقتضیات جامعه در وضع و تبدیل احکام در قرآن کریم

حسین مهرپور\*

## چکیده

اصولاً قوانین و مقررات بر مبنای نیازها و منافع و مصالح جامعه وضع می‌شود و به طور طبیعی با گذشت زمان و تغییر و تبدیل اوضاع و تبدل نیازها، قوانین مزبور نیز ممکن است تغییر پیدا کند. این معنی علی‌الاصول در قوانین و مقررات اجتماعی شرعی نیز حاکم است چرا که قوانین اجتماعی شرعی و اسلامی نیز بر مبنای حکمت و ملاحظه نیاز و مصلحت مردم از سوی شارع، وضع شده‌اند و طبعاً تبدل اوضاع می‌تواند موجب دگرگونی آنها شود. با این وصف، در قوانین جزائی و حقوقی موضوعه جمهوری اسلامی ایران، مقرراتی یافت می‌شود که توجیه منطقی و مصلحت قابل قبولی برای آنها به چشم نمی‌خورد، مبنای توجیهی قوانین مزبور حاکم فقهی و خصوصاً قابل قبولی شرعی و پذیرش تعبدی آنها ذکر می‌شود. این امر، در حالی است که با ملاحظه برخی از آیات احکام در قرآن کریم به خوبی مشهود است که هم در وضع احکام جدید و هم در اصلاح و یا نسخ مقررات وضع شده، از سوی خود شارع، ملاحظه اوضاع و احوال و پیامدهای ناشی از احکام وضع شده نقش مهمی در وضع و یا اصلاح مقررات وضع شده داشته است. در این مقاله به برخی از این موارد در قرآن کریم پرداخته شده بدین امید که بتوان از خود قرآن کریم و عمل شارع، در مورد تغییر مقررات با توجه به نیازها و مقتضیات، رهنمود گرفت و از تعبد در مورد قوانین اجتماعی، دوری جست.

## کلید واژه‌ها

اوضاع و احوال، مقتضیات جامعه، حکمت و مصلحت، وضع احکام، اصلاح و تبدیل احکام، نسخ، تعبد، قوانین اجتماعی، شأن نزول.

\* استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

Email: mehrpour@csr.ir

تاریخ پذیرش: ۸۷/۹/۲۲

تاریخ ارسال: ۸۷/۸/۰۶

فصلنامه راهبرد / سال هفدهم / شماره ۴۹ / زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۹-۱۶۰

## درآمد

اصولاً قوانین و مقرراتی که در نظام قانونگذاری جامعه‌ای به خصوص در نظام‌های دموکراتیک و نشئت گرفته از رأی و اراده مردم، وضع می‌شود، مبتنی بر نیازها، منافع و مصالح جامعه است که با بررسی، ارزیابی و تشخیص آن، حداقل از سوی اکثریتی که صلاحیت قانون‌گذاری را به دست آورده‌اند، تصویب و به مرحله اجرا گذاشته می‌شود، به طور طبیعی، ممکن است با گذشت زمان و تغییر و تبدیل اوضاع و ظهور ابزار و وسایل جدید و تبدل نیازها، قوانین مزبور، نیز، تغییر کند.

این معنی، علی‌الاصول در قوانین و مقررات اجتماعی شرعی نیز حاکم است، چرا که قوانین اجتماعی شرعی و اسلامی نیز بر مبنای حکمت و ملاحظه نیاز و مصلحت مردم از سوی شارع، وضع شده‌اند و طبعاً تبدل و تغییر اوضاع، می‌تواند موجب دگرگونی در آن احکام و مقررات نیز گردد. معمولاً هم حکمت و مصلحت برقراری یک حکم قانونی و نیز حکم شرعی قابل فهم و درک و دسترسی خواهد بود، وجود آن حداقل در زمان تصویب و اجرای حکم قانونی مربوطه نیز توجیه‌کننده آن قانون می‌باشد. با این وصف در مقررات جزایی و حقوقی موضوعه جمهوری اسلامی ایران،

برخی احکام قانونی وجود دارد که از سوی حقوقدانان و شارحین قانون، توجیه منطقی برای آن وجود ندارد و حکمت و مصلحت قابل قبولی در مورد آنها به چشم نمی‌خورد، توجیه وجود چنین حکم قانونی به وجود آن در فقه ارجاع می‌شود و به عنوان یک حکم فقهی و نتیجتاً شرعی که مبنای قانون‌گذاری ما را تشکیل می‌دهد، جا می‌افتد، ولی وقتی به فقه مراجعه می‌کنیم، ملاحظه می‌شود فقه نیز توجیه منطقی و مصلحت و حکمت قابل درکی برای آن ذکر نمی‌کند و مبنای آن حکم را که نمی‌توان یک حکمت و مصلحت و توجیه قابل فهمی برای آن پیدا کرد، وجود نص (روایت معصوم (ع)) ذکر می‌کنند. دو مثال ساده در قانون مدنی برای این موضوع ذکر می‌کنیم. یکی بطلان وصیت کسی که پس از اقدام به خودکشی، مبادرت به وصیت می‌نماید (ماده ۱۰۳۶ ق.م.م) مثلاً کسی به قصد خودکشی، خود را آتش می‌زند و پس از آن قبل از مرگ در مورد اموال خود وصیتی می‌نماید و فوت می‌کند چنین وصیتی باطل است. مبنای این حکم فتوای اکثریت قریب به اتفاق فقهاست. ولی در اینکه مبنای بطلان این وصیت در حالی که فرض این است شخصی که خودکشی کرده قبل از فوت، اراده و مشاعرش متعارف بوده و تصمیم به وصیت گرفته، چیست؟ توضیح

درستی داده نشده و توجیهاتی هم که برخی از فقها برای آن آورده‌اند، خودشان به آن قانع نبوده و آن را رد کرده‌اند و دلیل عمده و احیاناً منحصر و قطعی آن را نص و روایت وارده ذکر کرده‌اند که تعبداً باید پذیرفت.

مورد دیگر که باز در خصوص وصیت است، وصیت عهدی است که اگر کسی به موجب وصیتی که می‌نماید، شخصی را به عنوان وصی خویش تعیین می‌کند، در این صورت شخصی که به عنوان وصی تعیین شده اگر در زمان حیات موصی، وصیت را رد نکند، بعد از فوت موصی، مکلف است به عنوان وصی، تکالیف و وظایف مربوط به وصیت را انجام دهد، هر چند تا زمان فوت موصی، اطلاعی از این وصیت نداشته باشد، یعنی با وجود عدم قبول وصیت و عدم اطلاع از وصیت، مکلف به انجام وظایف مربوط به وصی می‌گردد. (ماده ۸۳۴ قانون مدنی) در این خصوص هم قانون مدنی از فقه پیروی کرده و در فقه نیز فقها که دلیل و توجیه قابل قبولی برای این حکم الزامی ندارند به نص وارده در این خصوص استناد می‌کنند.

در قوانین موضوعه و به خصوص در فقه، کم نیست مواردی که فقها برای یک حکم مشهور و جاافتاده‌ای اجتماعی نه تنها، توجیه و دلایل عرفی قابل قبولی ندارند بلکه مقتضای

عقل و منطق را خلاف آن حکم می‌دانند ولی در عین حال، اظهار می‌دارند به خاطر وجود نص و احیاناً اجماع، باید بدان حکم گردن نهاد و برخلاف نص نمی‌توان، دست به هیچ گونه اصلاح، تغییر و تبدیلی زد.

این امر، در حالی است که با ملاحظه و مطالعه برخی از آیات احکام در قرآن کریم و شأن نزول آنها، به خوبی مشهود است که هم در وضع احکام جدید و اصلاح مقررات رایج در زمان نزول و هم در اصلاح و یا نسخ مقررات وضع شده از سوی خود شارع ملاحظه اوضاع و احوال و مشکلات و پیامدهای پیش آمده از حکم قبلی که قابل فهم و درک هست، نقش مهم و کارسازی داشته است و به موجب آن خود شارع اقدام به اصلاح و تغییر حکم خود نموده یا رویه جاری را نسخ و اصلاح کرده است.

تعمق و مذاقه در این امر، در خود قرآن کریم، این اندیشه را مطرح می‌کند که در قوانین و مقررات اجتماعی، استناد به تعبد و عمل بی‌چون و چرا به یک نص هر چند صحیح بدون درک و فهم حکمت و مصلحت حکم و حتی گاهی درک خلاف مصلحت و منطقی بودن آن حکم، امر شایسته‌ای نیست و می‌توان از قرآن کریم و اقدام عملی خود شارع در تغییر مقررات با توجه به نیازها و مقتضیات و پیامدهای حاصله از

حکم، این رهنمود را گرفت که عندالاقضاء، به ترتیب منطقی و عاقلانه، مقررات را اصلاح کرد و بر حکم غیرمنطقی و فاقد توجیه عقلی پای نفشرد.

هستند یا موقتاً به خاطر بیماری از گرفتن روزه معذورند، گرفتن قضای آن در اوقات دیگر مقرر شده است.

اینک چند نمونه از این روش قانون گذاری و یا وضع و تبدیل احکام را از قرآن کریم و تفسیر و شأن نزولی که پیرامون آنها وارد شده بدون تحلیل و نتیجه گیری (البته با توجه به اینکه نوعی نتیجه گیری در مقدمه به دست داده شده) نقل می شود.

آیات سه گانه یاد شده، حکم اصل روزه را به شرح فوق بیان کرده ولی چیزهایی را که باید امساک کرد و مبداء و منتهای آن صریحاً ذکر نشده است و اشعار می دارند که اجمالاً در ادیان سابق نیز حکم روزه که به مفهوم امساک و خودداری از استفاده از بعضی از امور است، وجود داشته است.

### اصلاح حکم ممنوعیت مباشرت با زنان در شب های ماه رمضان

حکم وجوب روزه ماه رمضان در اواسط ماه شعبان سال دوم هجری پس از صدور حکم تحویل قبله نازل شد.<sup>(۱)</sup>

از نقل مفسرین و روایات وارده و مفاد آیه ۱۸۷ سوره بقره که مورد بحث ماست، چنین برمی آید که در روز ماه رمضان خوردن و آشامیدن و مباشرت با زنان حرام بوده و در فرصت کوتاهی در شب، این امور مجاز بوده و از وقت عشا به بعد حرام بوده است.

اصل وجوب روزه ماه رمضان در آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ سوره بقره<sup>(۲)</sup> آمده و اجمالاً آیات مزبور دلالت دارند بر مقرر شدن حکم روزه بر مسلمانان همان گونه که در ادیان سابق این حکم وجود داشته است، مدت روزه، چند روز معین مقرر شده که این چند روز در آیه ۱۸۵، ماه رمضان، تعیین شده است. برای کسانی که تاب و توان روزه گرفتن را ندارند فدیة و اطعام مساکین به جای آن مقرر شده ولی کسانی که در سفر

استاد محمود شهابی در کتاب ادوار فقه در این زمینه می گوید: «در آغاز صدور حکم وجوب روزه، نزدیکی به زن و خوردن و آشامیدن فقط میان افطار تا هنگام خفتن، جایز بود و اگر کسی را به حسب اتفاق، بعد از مغرب، پیش از آنکه روزه بگشاید، خواب درمی ربود، آن وقت مضیق که برای گشادن روزه مقرر بود، بر وی تباہ می گشته و ناچار بوده است تا فردا شب همان هنگام، روزه خود را ادامه دهد و به قولی،

نزدیکی با زن در ماه رمضان، به طور اطلاق حتی در آن مدت مضیق و محدود نیز حرام و ممنوع بوده است. از این رو مسلمین به مشقت و رنج دچار گردیدند، نقل شده یکی از اصحاب، شب ماه رمضان بی تاب شده با زن خود نزدیکی کرده و چون بعد پشیمان شد فردا قضیه را مورد پرسش قرار داد. پیغمبر (ص) به او فرمود: خطا کردی، برخی دیگر از اصحاب و جوانان مسلمان نیز ابتلاء و خطای خود را یاد کرده و گفتند حیا می کردیم، پرسیم...»<sup>(۳)</sup>

زمخشری از علمای اهل سنت در کتاب تفسیر کشاف خود می گوید: «در ماه رمضان شب که می شد خوردن و آشامیدن و هم بستر شدن با زنان حلال می شد تا وقتی که شخص نماز عشا را بخواند یا خوابش ببرد پس از خواندن نماز عشا یا خواب رفتن اگر هم افطار نکرده بود، دیگر خوردن و آشامیدن و هم بستر شدن بر او حرام بود تا شب بعد، نقل شده است که عمر پس از خواندن نماز عشا با همسر خود مواجهه کرد و بعد از غسل، شروع کرد به گریه کردن و ملامت کردن خود سپس خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و گفت من به خاطر این خطا که کردم از خدا و تو عذر می خواهم و جریان را نقل کرد. پیامبر (ص) به او فرمود: سزاوار و شایسته تو نبود چنین کنی، مردان دیگری نیز

### نزول آیه ۱۸۷ سوره بقره و اصلاح حکم مربوط به محرّمات روزه

برخواستند و به مانند کاری که عمر کرده بود اعتراف کردند...»<sup>(۴)</sup>

مرحوم طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان با اندکی تفاوت نظیر این مطلب را بیان کرده و می گوید: «فردی که در اسم او اختلاف است، آمد نزد پیامبر (ص) و گفت: تمام روز را در نخلستان کار کردم تا شب آمدم خانه برای افطار و غذا خوردن تا عیالم غذا را حاضر کند که قدری طول داد و تأخیر کرد، خواب رفتم، مرا بیدار کرد ولی دیگر خوردن بر من حرام شده بود و روزه مرا سخت به تعب انداخته است، در آن جا عمر گفت: یا رسول الله... (ص) عذر می خواهم، من بعد از نماز عشا به سوی خانواده ام رفتم و با زنم هم بستر شدم، مردان دیگری نیز بلند شدند و به همین نحو اعتراف کردند.»<sup>(۵)</sup>

مرحوم علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان تقریباً به همین نحو مطلب را بیان می کند و نظیر همین روایات را نقل می کند.<sup>(۶)</sup>

به هر حال با چنین زمینه ای یعنی وجوب روزه ماه رمضان و حرام بودن، خوردن و آشامیدن و مباشرت با زنان در روز و جواز آن در فرصت کوتاه مغرب تا عشا به شرحی که گفته شد و

مشکلات و پیامدهایی که در این مورد وجود داشت و در عمل مشخص شد و به خصوص دشوار بودن اجرای آن، آیه ۱۸۷ نازل شد. (احل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نساءکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن، علم ... انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فال آن باشروهن وابتغوا ما کتب ... لکم وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل و لا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد تلک حدود ... فلا تقریوها کذلک یتبین ... آیاته للناس لعلهم یتقون) «در شب روزه (شب ماه رمضان) برای شما هم بستر شدن با زنان حلال شده است، آنها همانند لباس اند برای شما و شما مردان چون لباسی برای آنان هستید، خداوند می دانست که شما به خودتان خیانت می کردید (ظلم می کردید) پس توبه شما را پذیرفت و شما را بخشید هم اکنون با زنان خود آمیزش کنید و آنچه را خدا برای شما فرض کرده، طلب کنید و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه فجر آشکار شود (فجر طلوع کند و صبح صادق بدمد) سپس روزه را تا شب برسانید ولی در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنان خود آمیزش نکنید، این حدود خدا است به آن نزدیک نشوید خداوند، اینگونه، آیات خود را برای مردم

بیان می کند شاید پرهیزکار شوند.»

از لحن و نحوه بیان آیه فوق الذکر چنین برمی آید که در شب ماه رمضان مقاربت با زنان بر مسلمین جایز و حلال نبوده است ولی بسیاری از مسلمان ها از این دستور تخطی می کردند و البته مخفی نگاه می داشتند، خداوند صلاح دانست، حکم را اصلاح نماید و لذا حرمت مباشرت با زنان در شب ماه رمضان برداشته شد و حلال گردید. مبدء امساک برای روزه نیز فجر صادق و انتهای آن هم فرارسیدن شب تعیین شد. بیشتر مفسرین از آیه فوق به خصوص عبارات: احل لکم لیلۃ الصیام الرفث الی نساءکم (در شب روزه مقاربت با زنان برای شما حلال شد)، کنتم تختانون انفسکم (به خودتان خیانت می کردید)، فتاب علیکم (توبه شما را پذیرفت)، و عفا عنکم (شما را بخشید) فال آن باشروهن (هم اکنون با آنها مباشرت کنید، مجازید با آنها مباشرت کنید) به روشنی اینگونه استنباط کردند که حکم مقرر شرعی، ممنوعیت مقاربت با زنان در شب های ماه رمضان به شرحی که قبلاً گفته شده بود و با نزول این آیه، آن حکم اصلاح شده و به ترتیبی که بیان شد، مجاز شده است.

طبرسی در مجمع البیان می گوید: «خداوند در این آیه وقت روزه و احکام مربوط به آن را بیان کرده و فرموده مجامعت با زنان در شب

روزه یعنی شبی که فردای آن باید روزه گرفت و در واقع منظور شب‌های ماه رمضان است (به صورت اسم حبس بیان شده) برای شما حلال شده و این نحوه بیان مبین این است که این امر قبلاً حرام بوده و این حرمت از آنها برداشته شده است. (و هذا يقتضى تحريماً متقدماً ازيل عنهم...)»<sup>(۷)</sup>

از نحوه بیان و تفسیر زمخشری در کشاف نیز همین معنی، یعنی حرام بودن قبلی مباشرت و حلال شدن آن با این آیه به روشنی فهمیده می‌شود. وی در مقام بیان معنی کلمه رفت که کنایه از مقاربت است ولی به عنوان یک امر قبیح معمولاً استعمال می‌شود، می‌گوید: «به کار رفتن این حکم در آیه کنایه از زشت بودن این عمل قبل از مباح شدن، است و به همین جهت هم آن را خیانت بر خود نامیده است.»<sup>(۸)</sup>

علامه طباطبائی هم در تفسیر المیزان ذیل تفسیر آیه فوق همین معنی را برداشت کرده و می‌گوید: «آیه دلالت دارد بر اینکه آمیزش با زنان در شب‌های روزه قبل از نازل شدن این آیه ممنوع بوده و به واسطه همین آیه حرمت آن برداشته شده و حکم حلیت قرار داده شد و در خود آیه شواهدی بر این معنی موجود است. یکی جمله (احل لکم) که ظاهر آن جعل حلیت است، دیگری جمله (کنتم تختانون انفسکم) که

ظاهرش گناه بودن آمیزش در سابق است، سوم جمله (فتاب علیکم و عفا عنکم) که باز دلالت بر گناه بودن آن دارد و چهارم جمله (فالآن باشروهن) که ظاهر آن جواز مباشرت از وقت نزول این آیه است نه قبل از آن، زیرا اگر قبلاً حرام نبود مثلاً گفته می‌شد: مباشرت برای شما اشکالی نداشته یا ندارد.»<sup>(۹)</sup>

در میان مفسرین، صاحب تفسیر المنار، از آیه فوق حرام بودن مباشرت زنان در شب ماه رمضان قبل از نزول آیه و حلال شدن آن پس از نزول این آیه را درست نمی‌داند. تفسیر نام برده این است که آیه در مقام رفع آب‌هام از یک حکم که به اشتباه در بین مسلمین رایج شده و موجب تعب و زحمت آنها گردیده، می‌باشد نه رفع حکم سابق و جعل حکم جدید. وی می‌گوید: «چون در آیات قبل اصل وجوب روزه بر مسلمین فرض شده و ذکر شده همان‌گونه که بر امت‌های پیشین روزه فرض شده است و تفصیل احکام روزه بیان نشده و در ادیان سابق، مثلاً در نصرانیت هنگام روزه، مقاربت در شب هم جایز نبوده، مسلمان‌ها به توهم اینکه همین حکم در مورد آنها هم جاری است از آن خودداری می‌کردند و یا اگر انجام می‌دادند فکر می‌کردند مرتکب خلاف و گناه شده‌اند، خداوند با این آیه به صراحت حلال بودن واقعه را در شب ماه

رمضان بیان کرد و آن توهم را از آنها برداشت.» اصلاح کرده است.

وی می گوید: «بیان حکم حلال بودن مقاربت در

شب ماه رمضان که با جمله (احل لکم) ذکر شده،

مستلزم این نیست که قبلاً حرام بوده و حالا

حلال شده است بلکه توجیه کننده این امر است

که قبلاً توهم می شده این امر حرام است و لذا

خداوند حکم حلال بودن آن را به صراحت بیان

می کند.»<sup>(۱۰)</sup>

ولی چنانکه دیدیم از نظر و برداشت و

استنباط اکثر مفسرین و نیز روایات و نقل هایی

که در زمینه شأن نزول آیه وارد شده و مطالبی که

رد و بدل شده و وقایعی که رخ داده به دست

می آید، این است که در ابتدای نزول حکم

و جوب روزه برای مسلمان ها از سوی خداوند و

اجرائی شدن آن، حکم شرعی، حرام بودن

مباشرت با زن ها در شب های ماه رمضان به

شرحی که قبلاً بیان شد، بوده است، حال این

حکم یا به عنوان حکم امضائی بوده یا حکم

تأسیسی که هر چند در قرآن نیامده از سوی

پیامبر (ص) برای مردم گفته شده است و وجود

این حکم شرعی الهی، در عمل موجب اشکال و

زحمت و دشواری هایی گردیده و تخلف نهانی

از آن هم زیاد شده و اجرای آن با عدم مقبولیت

مواجه شده است و خداوند با نزول آیه فوق و

نحوه بیانی که در آن آیه آمده حکم قبلی را

## تأسیس حکم لعان و وضع تبصره اصلاحی

### بر حکم قذف

سوره مبارکه نور یکی از سوره های مدنی قرآن

کریم است که برخی از احکام حقوقی و کیفری

به خصوص در مسائل مربوط به روابط زن و مرد

و منافیات عفت در آن بیان شده است. در ابتدای

این سوره حکم مجازات زنا ذکر شده و برای

هریک از مرد و زن زناکار مجازات صد ضربه

شلاق تعیین گردیده است. (الزانیة و الزانی

فاجلدوا کل واحدہ منها مائة جلدہ و لا تأخذکم

بهما رافۃ فی دین ..... آیه ۲) که ظاهراً این آیه

حکم آیه ۱۵ سوره نساء<sup>(۱۱)</sup> که طبق آن مجازات

زنان زناکار حبس ابد تعیین شده بود را نسخ

کرده است.

پس از بیان و تشریح این حکم جزائی، در آیه

۴ حکم قذف و مجازات آن با لحن شدیدی،

تشریح شده است به موجب این آیه کسانی که

نسبت زنا به افراد پاکدامن می دهند باید برای

اثبات گفته و ادعای خود چهار شاهد عادل

داشته باشند که بگویند شاهد و ناظر موضوع

بوده اند و گر نه، نه تنها جرمی برای کسی که این

امر به او نسبت داده شده ثابت نمی شود بلکه

اعلام شخص، افتراء و بهتان و اصطلاحاً قذف



محسوب شده و مدعی به مجازات هشتاد ضربه شلاق محکوم می‌شود، به علاوه از لحاظ اجتماعی نیز فاسق حساب شده و شهادت او پذیرفته نمی‌شود. آیه ۴ سوره نور می‌فرماید: والذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باریعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلده و لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا و اولئک هم الفاسقون. الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحو فان... غفور رحیم.

تشریح این حکم الهی تأثیر زیادی در حفظ حیثیت افراد و امنیت اجتماعی و آبروی مردم داشت و جلو بسیاری از گمانه‌زنی‌ها و تهمت‌های ناروا و اشاعه منکرات را می‌گرفت ولی با توجه به اطلاق حکم این آیه و شمول آن نسبت به همه حتی در مورد ادعایی که ممکن بود از سوی شوهر نسبت به همسرش صورت گیرد، کم‌کم بحث‌هایی را در بین مردم ایجاد کرد و نسبت به برخی موارد اعمال مطلق این حکم موجب شگفتی و ناباوری، گشته و پیامدهای ناگواری بر آن تصور می‌شد. مثلاً گفته می‌شد اگر مردی همسر خود را در حال رابطه نامشروع با مردی مشاهده کند، چه باید بکند؟ نه می‌تواند در آن حال چهار شاهد برای خود جمع کند و ادعای خود را اثبات کند، نه می‌تواند این وضعیت را تحمل کند و چیزی نگوید و نه می‌تواند موضوع را مطرح کند چون محکوم به

هشتاد ضربه شلاق می‌شود، این موضوع به نحو وسیعی حرف روز شد و پیرامون آن صحبت می‌شد مثلاً طبرسی در مجمع البیان نقل می‌کند از ابن عباس که سعد بن عبادہ (از بزرگان انصار - ظاهراً در مقام طنز و یا اظهار شگفتی از این حکم) می‌گفت اگر من لکاع (نام همسرش است) را ببینم که مردی با او در حال انجام عمل نامشروع است، نمی‌توانم اقدامی کنم مگر اینکه چهار شاهد برای این امر فراهم کنم و تا چهار شاهد بیاورم، مرد کار خود را انجام داده و رفته است و اگر آنچه را دیدم نقل کنم باید هشتاد تازیانه بر پشت خود تحمل نمایم.

این مطلب به گوش پیامبر (ص) رسید، پیامبر اکرم (ص) - (ظاهراً در مقام گله از این تعریض‌ها و بیان تخطئه‌آمیز سعد از حکم الهی) خطاب به انصار فرمود: آیا به آنچه بزرگ‌تان می‌گوید گوش فرامی‌دهید، انصار در مقام عذرخواهی از بیانات اعتراض‌آمیز رئیس خود خطاب به پیامبر (ص) گفتند: یا رسول الله... (ص) او را سرزنش مکن او مردی غیرتمند و متعصب است که تاکنون جز با زن باکره ازدواج نکرده و هر زنی را هم که طلاق داده کسی جرأت نکرده با آن زن ازدواج کند، سعد بن عبادہ، هم ظاهراً در مقام عذرخواهی و اظهار اطاعت خطاب به پیامبر (ص) گفت: یا رسول الله... (ص) جانم فدایت باد،

می دانم این حکم از ناحیه خداست و حق است ولی نسبت به این حکم با توجه به آنچه گفتم، شگفت زده شدم. پیامبر فرمود: به هر حال خداوند این را خواسته است و او هم گفت: خدا و پیامبر او راست گفته اند.<sup>(۱۲)</sup>

از ملاحظه برخی نقل‌ها و روایات معلوم می‌شود، این مسئله در بین افراد دیگر هم مطرح و مورد بحث بوده و به نحوی ناباوری و شگفتی خود را از اطلاق این حکم ابراز می‌کردند. زمخشری در تفسیر کشاف نقل می‌کند وقتی آیه قذف نازل شد، پیامبر (ص) روی منبر آن را خواند. عاصم بن عدی انصاری گفت: جانم فدایت، اگر مردی زن خود را با مردی ببیند و آن را بگوید هشتاد تازیانه می‌خورد و شهادتش قبول نمی‌شود و فاسق می‌گردد و اگر مرد زانی را بکشد، کشته می‌شود و اگر سکوت کند، با غیظ و خشم سکوت می‌نماید و اگر برود چهار شاهد عادل پیدا کند، مرد کار خود را کرده و رفته است، خدایا راهی باز کن، اینها را گفت و از مسجد خارج شد.<sup>(۱۳)</sup>

نظیر این اظهارات و مطالب از افراد مختلف حول و حوش این حکم الهی در اغلب تفاسیر نقل شده که در همه آنها پیامبر اکرم (ص) هم بر مطلق بودن این حکم الهی و اجرای آن تأکید فرموده‌اند. از جمله در ارتباط با همین سعد بن

عباده که قبلاً از او سخن رفت به طریق دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اصحاب پیامبر (ص) پس از نزول حکم قذف به او (سعد) گفتند: اگر مردی را با زن خود در حال عمل نامشروع ببینی چه می‌کنی؟ گفت: با شمشیر او را می‌زنم. این حرف به گوش پیامبر رسید و پیامبر (ص) به سعد گفت: قضیه چیست؟ سعد سوال مردم و پاسخ خود را برای پیامبر (ص) بیان کرد. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: سعد پس مسئله چهار شاهد چه می‌شود؟ سعد گفت: آیا با اینکه با چشم خود دیده‌ام و خدا هم می‌داند باز هم چهار شاهد لازم است؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: بلی، به خدا قسم با وجود دیدن تو و علم خداوند، وجود چهار شاهد لازم است. خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای کسی هم که از این حد تجاوز کند، حد قرار داده است.<sup>(۱۴)</sup>

این بحث‌ها و مجادلات پیرامون این حکم به یکی دو مورد عملی هم منجر شد که وضعیت را حساس‌تر کرد و سرانجام حکم اصلاحی صادر شد. از جمله این قضایا نقل شده (با تعابیر کم و بیش متفاوت) که شخصی به نام هلال بن امیه خدمت پیامبر (ص) رسید و گفت: دیشب در باغ خود که وارد شدم، مردی را روی زن خود دیدم، پیامبر (ص) از شنیدن این امر ناخشنود شد و

کراهت در چهره او پدیدار گشت. هلال گفت: من کراهت و ناخشنودی را در چهره تو می بینم ولی خدا می داند که راستگو هستم و امیدوارم خداوند فرجی قرار دهد. پیامبر(ص) تصمیم به اجرای حد قذف و شلاق زدن بر او گرفت. انصار جمع شدند و گفتند: به آنچه سعد بن عباده می گفت و پیش بینی می کرد مبتلا شدیم، آیا هلال واقعاً تازیانه می خورد و شهادت او باطل است؟ در این اوضاع و احوال، وحی الهی رسید و آیه لعان نازل شد<sup>(۱۵)</sup> که برای درک و فهم عینی مطلب ما آن را به یک تبصره اصلاحی تعبیر کردیم. طبق این حکم اصلاحی وقتی شوهر ادعا می کند شاهد رابطه نامشروع همسرش با مردی بوده و با خود شهادی ندارد حد قذف بر او جاری نمی شود بلکه ترتیب خاصی اعمال می گردد که نه بر مرد حد قذف جاری شود و نه بر زن که جز شهادت شوهر، شاهد دیگری بر انجام عمل نامشروع او وجود ندارد و خود هم اقرار نکرده، حد زنا جاری می شود و نه مرد به رغم مشاهده خود، ملزم است خشم خود را فرو برد و تحمل کند. این ترتیب پیش بینی شده در حکم اصلاحی الهی لعان نام دارد که در آیات ۶ تا ۹ سوره نور بیان شده است. به موجب این آیات مردی که نسبت زنا به همسر خود می دهد و جز خودش که شاهد بوده شاهد دیگری ندارد

چهار مرتبه خدا را شاهد می گیرد که در گفته خود صادق و راستگو است و دفعه پنجم می گوید: لعنت خدا بر من اگر دروغگو باشم و زن نیز که این اتهام را قبول ندارد چهار مرتبه خدا را شاهد می گیرد که شوهرش دروغ گفته و دفعه پنجم می گوید: خشم خدا بر من اگر شوهرم راست گفته باشد. (والذین یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهاده احدهم اربع شهادات با... انه لمن الصادقین. و الخامسة ان لعنة... علیه ان كان من الكاذبین. و یدرو عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات با... انه لمن الكاذبین. و الخامسة ان غضب... علیها ان كان من الصادقین) بدین ترتیب، زن و مرد از هم جدا شده و بر یکدیگر حرام می شوند و نه مرد مجازات حد قذف را تحمل می کند و نه بر زن مجازات حد زنا اجرا می گردد.

### فرجام

چنانکه ملاحظه می شود، در این دو مورد از روند وضع و اصلاح حکم در قرآن کریم، ابتدا حکمی امضائی یا تأسیسی از سوی شارع وضع و ابلاغ شده و به مرحله اجرا گذاشته شده است ولی در عمل مواجه با اشکال، اعتراض، عدم

۱. تشریفات و ترتیب اجرای لعان که باید در حضور حاکم شرع در دادگاه انجام گیرد در کتب فقهی و حقوقی بیان شده است.

مقبولیت و پیامدهایی نظیر آنها شده، شارع حکیم، به این امور توجه نموده و در مقام اصلاح حکم خود بر آمده است. یکی از این دو مورد مربوط به امور عبادی و تکالیف شخصی افراد است و مورد دیگر به مسائل و موضوعات اجتماعی، ارتباط پیدا می کند. نمونه های دیگری از نسخ حکم قبلی و یا اصلاح احکام سنتی پیشین که عملاً همانند احکام امضایی اجرا می شده و با توجه به اوضاع و احوال و مقتضیات پیش آمده اقدام به اصلاح آنها شده در قرآن مجید وجود دارد همانند مجازات زنا، طلاق،ظهار، ایلاء که فعلاً مجال پرداختن به آنها نیست. نتیجه ای را که از این دید ممکن است بتوان گرفت، در مقدمه اشاره کردم و تکرار نمی کنم. تحلیل بیشتر موضوع و استنتاج عملی از آن را در اختیار خوانندگان نکته سنج و عالمان روشن بین می گذارم.

### پی نوشت ها

۱. به نقل مرحوم استاد محمود شهبابی، ادوار فقه، جلد اول صفحه ۱۷۰ چاپ دوم وزارت ارشاد سال ۱۳۶۶
۲. آیه ۱۸۳ سوره بقره: یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون.
- آیه ۱۸۴: ایاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیراً فهو خیر له و ان تصوموا خیر لکم، ان کنتم تعلمون.

- آیه ۱۸۵: شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید... بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و لتکلموا العدة و لتکبروا... علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون.
۳. به نقل مرحوم استاد محمود شهبابی، پیشین، ص ص ۱۸۲ و ۱۸۳.
  ۴. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت دارالکتاب العربی، جلد اول ص ۲۲۹.
  ۵. ابی علی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دارالمعرفه بیروت جلد ۲ ص ۵۰۲.
  ۶. تفسیر المیزان، ترجمه آقای مصباح یزدی، جلد ۲، چاپ پنجم ص ۵۹ به بعد.
  ۷. ابی علی طبرسی، پیشین، ص ۵۰۴.
  ۸. محمود بن عمر زمخشری، پیشین، ص ۲۳۰: فان قلت: لم کنی عنه ههنا بلفظ الرفث الدال علی معنی القیح...؟ قلت: استهجاناً لما وجد منهم قبل الاباحة، کم سماه اختیانا لانفسهم...
  ۹. ترجمه تفسیر المیزان، پیشین، جلد ۲، ص ۶۰.
  ۱۰. المنار فی تفسیر القرآن، از سید محمد رشید رضا تقریر درس تفسیر شیخ محمد عبده جلد ۲ صفحه ۱۷۴ و ۱۷۵؛ وی می گوید: «... و قوله: (احل لکم) لا یقتضی انه کان محرماً بل یکفی فیہ ان یتوهم ان من کمال الصیام او من شروطه عدم الاکل بعد النوم و عدم مقاریة النساء بعده او مطلقاً و هو کقوله تعالی: (احل لکم صید البحر) و لم یکن قد سبق نص فی تحریمه.»
  ۱۱. آیه ۱۵ سوره نساء: و اللاتی یاتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل... لهن سبیلاً
  ۱۲. تفسیر مجمع البیان، پیشین، جلد ۷، ص ۲۰۲.
  ۱۳. تفسیر کشاف زمخشری، پیشین، جلد ۳، ص ۲۱۶.
  ۱۴. وسایل الشیعه، جلد ۱۸، باب ۲ از ابواب مقدمات حدود، حدیث ۱.
  ۱۵. پیشین.